

عقوبت آن جایز باشد و بعضی دیگر بخلاف این برفته اند چون
 عرض این بنازعت بر حکم عدل شریعت سیدنا امیر علیه و آله
 التیخیه و السلام می رود برین وجه فیصل می یابد که مرجع از جنس خود
 است چون جد سرتق و زنا و قطع طریق بعفو ساقط نیست و بلکه
 بر سلطان اقامت عقوبت واجبست و آنچه از جنس خود است
 است قصاص یا حد قذف است بعفو مستحق ساقط می شود و اگر
 تفری است محلی که در صورت ضرب و اید او امانت بسیاری
 از تحقیق این دین و ملت برانند که با وجود عفو مستحق سلطان
 از جهت تأویب تفریاد می رسد و همانا حکمت درین احکام اگر بعضی
 شرور از آن قبیل است که ضرران بابل ملامت سرسیت مثل زنا
 و سرقت و امثال آن و مسامحت در مثل آن موجب اخلال نظام
 لاجرم عفو در آن تأثیری نماند بود و بعضی مخصوص شخصی
 واحد است و از وی غیر سرات نیکند چون قذف پس بر این
 منوط بطلب و عفو اشخص باشد و بعضی که در آن احتمال سرات
 و عدم آن برده قابلیت منوط بنظر و رای سلطان تواند بود

تا آنچه بحسب برای حساب اولی و اصلاح اندام اعمال فرماید و از سبب
 که اگر مقبول را وارث خاص نباشد و در اوست او متعلق نیست
 المال باشد حکم آن منوط بصلحت سلطانت اگر خواهی قصاص
 فرماید و اگر خواهی عفو نماید و رعایت عدالت و قنق مشظر
 کرده که سلطان بنفس خود تقفد احوال رعایا بفرماید و دیگر را
 بجز خود از ارزاق و اکرامات فایز گرداند و تحقیق این معنی
 تواند بود که رعایا و مظلومان در وقت حاجت راه سلطان
 باشد و اگر هر وقت میسر نباشد روزی معین رباب خوارج را
 یارده تا پیواسط عرض خوارج و رفع سوانج بر حضرت سلطان
 نمایند و ملوک عجز را وقتی معین بوده که طوایف نام را بار
 عام بوده حضرت رسالت بنا علی امه علیه و آله و سلم فرموده
 که هر کس که اند تعالی ولایت امری عظیم از او بر سلطان
 با و تقویض فرستد باید داد در بردی رباب حاجات و مظلومان
 بر بند حق تعالی در وقت حاجت و فقر در رحمت بروی آورند
 و او را از لطف و عنایت خود محبوب دارد و امیر المؤمنین

۱۳۸